

بررسی انتقادی لوازم اندیشه پلورالیزم دینی در جمهوری اسلامی ایران، از منظر علامه مصباح یزدی

مجتبی افشارپور^۱

چکیده

«پلورالیزم» دینی و به تبع آن لیبرالیزم دینی و مطالبه مدارا و تسامح با صاحبان افکار گوناگون از مهم ترین مسائلی است که پس از انقلاب اسلامی توسط جریان روشنفکری ایران مطرح شد و کم کم می رفت تا مطالبه عمومی همگان گردد. علامه مصباح یزدی با تیزبینی و دقت نظر خاص، حساسیت تفکر تکثرگرایانه را تشخیص داد و با نقد ادعاهای تکثرگرایان ایرانی و آشکار ساختن انگیزه های شوم آنان، تا حد زیادی مانع گسترش این اندیشه و لوازش در ایران اسلامی شد. در این مقاله با هدف نقد و بررسی طرح پلورالیزم دینی در جمهوری اسلامی ایران و برنامه بومی سازی آن در ایران اسلامی به وسیله جریان روشنفکری و شبه روشنفکری مداراخواه، با روش تحلیلی - توصیفی، آثار مکتوب و شفاهی علامه مصباح یزدی را بررسی کرده ایم و به این نتیجه دست یافته ایم که وی در این مسیر پنج گام مهم را برداشته است:

ابطال نظریه تعدد قرائت ها و لوازم فاسد آن
پرده برداشتن از لیبرالیزم دینی و زمینه سازی آن برای ترویج فرهنگ لیبرالی استعمار جهانی
نقد مداراگری غربی با استفاده از مبانی اسلام و تشیع
روشن ساختن مقصود روشنفکران پلورالیست برای براندازی نظام مقدس جمهوری اسلامی
ایضاح پلورالیزم دینی به عنوان خطرناک ترین حبله برای حذف دین و نیز بزرگ ترین مشکل بر سر راه حضرت حجت ابن الحسن علیه السلام جهت تشکیل حکومت جهانی.

واژگان کلیدی: پلورالیزم دینی، تعدد قرائت ها، لیبرالیزم دینی، تُلرانس، مدارا، علامه مصباح یزدی.

۱. استادیار گروه کلام مجتمع آموزش عالی حکمت و مطالعات ادیان، جامعه المصطفی علیه السلام العالمية، قم، ایران.

مقدمه

جریان روشن‌فکری و شبه روشن‌فکری به تبع موج مدرنیسم غربی در دوران حاکمیت قاجار و عصر مشروطه وارد ایران اسلامی شد و از ۱۳۲۰ شمسی با به قدرت رسیدن پهلوی دوم با سرعت و قدرت مضاعف گسترش یافت (زرشناس، ۱۳۸۳، ص ۱۳۱-۱۳۴). در دهه چهل، موج جدید روشن‌فکری دینی به تبع تحولات سوسیالیستی و مارکسیستی شکل گرفت و گروه‌های مختلفی را با خود همراه ساخت. جریان روشن‌فکری پس از انقلاب اسلامی نیز به حرکت خود ادامه داد و از دهه شصت به بعد به اقتضای برهه‌های زمانی گوناگون عصر جمهوری اسلامی مسائل فکری متعددی را طرح کرد (پدرام، ۱۳۸۲، ص ۸-۱۰؛ یاری، ۱۳۸۷، ص ۱۷-۱۹)؛ بالاخص که در دهه هفتاد با حالت انسجام و وحدت تمام عیار، نهایت تلاش خود را برای ترویج اهداف و سیاست‌های مطلوب خود به‌کار گرفت؛ به‌گونه‌ای که به نظر برخی اندیشمندان، در این دهه همه گروه‌های جریان روشن‌فکری که تا پیش از این دچار اختلاف نظر با یکدیگر بودند، به یک اجماع عملی برای مبارزه جدی و گسترده با تفکر اصیل اسلامی و میراث اسلام فقهاتی و هویت دینی مردم ایران دست یافتند (زرشناس، ۱۳۸۳، ص ۱۳۱-۱۳۴).

یکی از مهم‌ترین مسائلی که توسط موج روشن‌فکری پس از انقلاب اسلامی ایران مطرح شد، پلورالیزم دینی و به تبع آن مطالبه مدارا و تسامح با صاحبان افکار گوناگون و لیبرالیزم دینی بود. این مسأله به‌خصوص در دهه هفتاد با تشکیل محافل روشن‌فکران و نیز میدان دادن دولت‌های وقت به آنها بسیار پررنگ شده و با بیان‌های متعدد در مجامع نخبگانی پیگیری شد و کم‌کم می‌رفت تا به صحنه جامعه نیز کشیده شده و مطالبه عمومی همگان گردد.

مرحوم علامه مصباح یزدی رحمته‌الله از علمای پیشتاز و موفق و مدقق در مواجهه با جریان روشن‌فکری و شبه روشن‌فکری دینی به‌شمار می‌روند. نکات حائز اهمیت در سیره ایشان، ورود به‌هنگام و مؤثر در عرصه پاسخ‌گویی به شبهات دینی، به‌خصوص شبهات مطرح در جریان روشن‌فکری با تمرکز بر اسلام ناب محمدی (ص) و به دور از افراط و تفریط، نقد و بررسی همه‌زویای مسأله و رد قاطع و مستحکم مسائل التقاطی و انحرافی است. در عین حال، پذیرش مطالب منطبق بر مبانی اسلامی است که احياناً ممکن است توسط برخی روشن‌فکران پایبند به مبانی اسلامی مطرح شده باشد.

در این مقاله، به‌طور کلی در صدد تبیین و تفسیر نظریه پلورالیزم دینی و بررسی ادله آن یا بیان انتقادات وارد بر آن نیستیم؛ هر چند علامه مصباح یزدی ادعاهای پلورالیزم نظری و عملی را به‌بوته

نقد کشانده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۷۶/الف، ص ۳۳۴-۳۴۳؛ همو، ۱۳۷۶/ب، ص ۴-۹؛ همو، ۱۳۷۷، ص ۲-۴۷؛ همو، ۱۳۹۴/الف، ص ۳۰۶). ما این مهم را از منظر علامه مصباح یزدی در مقاله دیگری بررسی نموده‌ایم (افشارپور، ۱۴۰۰). البته تبیین مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی پلورالیزم دینی و نقد و بررسی آنها نیز مسأله بسیار مهمی است و علامه مصباح در برخی موارد به بررسی مبنایی پلورالیزم دینی پرداخته‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۲۵۳؛ همو، ۱۳۸۲/الف، ج ۱، ص ۲۱۲-۲۱۵) و چنین مسأله‌ای شایسته پژوهشی مستقل است. اما از آنجاکه تفکر پلورالیزم دینی یک اندیشه بسیط نبوده و واجد ابعاد گوناگونی است و با امور متعددی ملازمه دارد، بررسی نسبت میان پلورالیزم و آن لوازم در نگاه این گروه از روشن‌فکران ضرورت می‌یابد. از سوی دیگر، اصرار فراوان جریان روشن‌فکری بر بومی‌سازی پلورالیزم دینی و نیز نهادینه کردن برخی از لوازم آن در ایران اسلامی در دوره‌ای خاص، هر ذهن خردمند و کاوشگر را به تفکر و جست‌وجو برای کشف عامل این اصرار وامی‌دارد. از این رو هدف مقاله حاضر، نقد و بررسی طرح پلورالیزم دینی به‌طور خاص در جمهوری اسلامی ایران به‌وسیله جریان روشن‌فکری و شبه روشن‌فکری مداراخواه و تبیین اهداف آنان از منظر علامه مصباح با نگاهی جامع به آثار مکتوب، سخنان و گفت‌وگوهای شفاهی ایشان است. برای رسیدن به این منظور، ضمن تفکیک ابعاد گوناگون پلورالیزم دینی، ابتدا مدعای پلورالیست‌های ایرانی را بیان می‌کنیم و سپس بررسی و نقد علامه مصباح بر آنها را مورد تحلیل قرار می‌دهیم. البته با توجه به اینکه رسالت این مقاله تبیین و تنسیق نظریات علامه مصباح است، در بیان سخن جریان روشن‌فکری بنا را بر اختصار گذاشته و علاقه‌مندان را به مطالعه آثار ایشان ارجاع می‌دهیم.

هرچند در زمینه نقد و بررسی پلورالیزم دینی پژوهش‌های فراوانی انجام شده است، اما در بررسی این پژوهش‌ها، موردی را که از این زاویه اخیر مبحث پلورالیزم را کاویده باشد نیافتیم. در میان تحقیقات انجام‌شده سه پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد با این عنوان موجود است: «بررسی و نقد مبانی پلورالیسم دینی از دیدگاه متفکران حکمت متعالیه معاصر» (حیدریان، ۱۳۹۷)، «پلورالیزم دینی در آراء آیت‌الله سبحانی و آیت‌الله مصباح یزدی» (مهران‌فر، ۱۳۹۷)، «نقد و بررسی پلورالیسم دینی از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی» (قوچ، ۱۳۹۰). البته هیچ‌کدام از آنها به‌طور خاص به مسأله مقاله حاضر نپرداخته‌اند. افزون بر اینکه آثار علامه، بالاخص گفت‌وگوهای شفاهی ایشان را به‌طور جامع بررسی نکرده‌اند.

۲. پلورالیزم دینی و قرائت‌های متعدد از دین در اندیشه جریان روشن‌فکری

در آن دوران، جریان روشن‌فکری ایران از زوایای مختلف قرائت‌پذیری دین را مطرح کرده و برای

تبیین و نهادینه‌سازی آن تلاش‌های فراوانی می‌نمود. گاهی از زاویه تفکیک میان گوهر و صدف دین و تفسیر پذیر بودن گوهر دین - که همان تجربه دینی و هر جا به‌گونه‌ای است (مجتهد شبستری، ۱۳۸۱، ص ۴۰۳ و ۴۲۹-۴۳۰) - و نیز فروکاستن وحی - که اساس دین و مقوم شخصیت انبیاء و تنها سرمایه آنان است - به تجربه دینی و تنوع‌پذیر بودن تفسیر تجربه دینی و دیندار بودن همه صاحبان آن و عدم اختلاف حق و باطل در ادیان (سروش، ۱۳۸۰، ص ۱۰؛ همو، ۱۳۸۵، ص ۳، ۷ و ۱۴)، و گاهی از زاویه قرائت‌پذیری متون دینی بر مبنای تأثیر پیش‌فرض‌های متغیر و سیال و قابل قبض و بسط در فهم متن صامت دین و نفی حقانیت محض و خالص از اسلام و تشیع بر این اساس (سروش، ۱۳۸۰، ص ۲ و ۳۷؛ همو، ۱۳۹۲، ص ۸۲، ۳۰۲ و ۳۴۷)، و در مواردی نیز از زاویه قابل دفاع نبودن فهم سنتی دین (نه از حیث رئالیستیک و دغدغه حقیقت و نه از حیث پراگماتیستیک و دغدغه نجات) و در مقابل معرفی معنویت به‌عنوان قرائت جدید و عنصر مشترک میان همه ادیان است (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۲۸-۲۲۹).

گاهی نیز از زاویه پنهان بودن و دست‌نیافتنی بودن حقیقت دینی به این بهانه که باورهای دینی از دسته باورهایی است که بالفعل معیار صدق و کذب آنها در دست نیست. لذا شأن معرفتی همه عقاید در تضاد یا در تناقض باهم در این دسته یکسان است (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۳۱۹-۳۲۸؛ همو، ۱۳۸۱، ص ۱۱۶-۱۲۵).

جریان روشن‌فکری به‌دنبال قرائت‌پذیری دین، فهم نوین از دین را به‌عنوان فهم متناسب با دوران مدرن ارائه می‌کرد و در مقابل لزوم سخن از اسلام و ضرورت ترویج سنت‌های آن، این پرسش را مطرح می‌کرد که کدام اسلام و کدام قرائت از آن؟ به اعتقاد اینان، در کنار قرائت کهنه و ماقبل مدرنیته‌ای که فقها در رساله‌ها نوشته‌اند یا اندیشمندانی چون علامه مصباح مطرح می‌کنند، همواره قرائت جدیدی هم وجود دارد و نمی‌توان یک قرائت را بر دیگری ترجیح داد و اساساً نباید قرائت مشخصی را به دین نسبت داد (مصباح یزدی، ۱۳۹۶/الف، ج ۲، ص ۱۴۲). گاهی نیز این‌گونه تعبیر می‌کردند که آن قرائت‌ها در زمان کنونی فاقد اعتبار است (همان، ص ۱۳۲). پاسخ آنها به نظر اسلام‌شناسان و علمای دین - که براساس روش صحیح اجتهاد و استنباط سخن می‌گویند - این بود که فهم خود را مطلق نکنید، قرائت دیگری هم وجود دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴/ب، ص ۸۴-۸۵).

انتقادات علامه مصباح بر قرائت‌های متعدد از دین

علامه مصباح با نظر صائب خود به‌درستی و دقیق تشخیص داده بود که براساس نوعی ملازمه، نظریه قرائت‌های متعدد دین، نقطه شروع ترویج پلورالیزم دینی در ایران بود و ادعای آنان را دریافته بود که حق دانستن ادیان گوناگون در گرو این است که برداشت‌های گوناگون از حقیقت واحد

صحیح باشد و یا حقیقت دارای اجزاء پراکنده باشد و بر حق بودن مذاهب دین واحد وابسته به این است که قرائت‌های متعدد از آن دین، صحیح و قابل پذیرش باشند. بالعکس، اختلاف میان مذاهب و دیدگاه‌های عالمان دینی نشان از وجود و صحت قرائت‌های مختلف است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴/ب، ص ۴۷). پلورالیسم نظری، بُعد عملی آن را به دنبال می‌آورد. اگر همه ادیان یا مذاهب یک دین حقدند، پیروان آنها نیز بهره‌ای از حقیقت دارند. لذا همه به یک میزان مُحَقَّقند و کسی بر دیگری برتری ندارد. به همین دلیل علامه مصباح در مواردی، مداراخواهان پلورالیست را از زاویه قرائت‌های متعدد دین مورد نقد بنیادین قرار می‌داد.

علامه مصباح به مبنای هر منوتیکی قرائت‌های متعدد براساس تاثیر پیش دانسته‌ها و ذهنیت‌ها در فهم متن و برداشت معنی، بشری دانستن وحی پیامبر ﷺ به بهانه فهم شخصی ایشان و متناسب با ذهنیات و شرایط و عدم درک حقیقت ثابت نیز توجه می‌داد و قصد این پلورالیست‌ها را ضربه زدن به ریشه و اساس دین، یعنی وحی الهی می‌دانست (مصباح یزدی، ۱۳۹۴/ب، ص ۶۳-۶۴). ابراز تعجب علامه مصباح از این بود که این گروه به سادگی برای آیه و روایتی معنایی را بیان می‌کنند که به روشنی برخلاف ضوابط و قواعد ادبی و فهم عرفی و برهان عقلی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۶/الف، ج ۲، ص ۱۸۸). اینها برای تبیین قرائت خود به هیچ قاعده و قانونی ملتزم نیستند. چگونه ممکن است انسان عاقل فرضیه‌ای را بپذیرد که براساس آن يك متن می‌تواند دو معنای متضاد داشته باشد و هر دو نیز صحیح شمرده شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴/ب، ص ۲۸).

این سخن مستلزم این است که واقعاً اثبات قطعی حقانیت یا بطلان يك دین غیر ممکن باشد و هیچ راهی وجود نداشته باشد که اسلام را حق بدانیم یا باطل، و به هیچ‌وجه نتوانیم بین اسلام و مسیحیت و یهودیت و دیگر مذاهب اختراعی تفاوت قائل شویم (همان). داد سخن علامه بر این بود که چنین تفکری بعد عملی هم پیدا کرد و عده‌ای در صدد برآمدند تا مذاهب اختراعی را در ایران اسلامی رسمیت بخشند (مصباح یزدی، ۱۳۹۶/الف، ج ۲، ص ۱۹۰).

علامه مصباح این بُعد از ادعای پلورالیست‌های ایرانی را از زوایای گوناگون مورد انتقاد قرار داد. از جمله اینکه:

یک) اگر این نظر قابل پذیرش باشد، لوازم فاسد متعدد را باید بپذیریم؛ همچون لغو و عبث بودن ارسال پیامبران و نزول قرآن طبق اعتبار قرائت‌های گوناگون، نقض غرض شدن نزول قرآن و گمراه‌کننده بودن آن و نه هدایتگر بودن آن، مخدوش بودن روایات نهی از تفسیر به رأی قرآن کریم، بیهوده بودن تلاش همه انبیاء در معرفی راه حق به مردم، بی‌فایده شدن اصل دین، لغو بودن انقلاب اسلامی ایران (مصباح یزدی، ۱۳۹۶/الف، ج ۲، ص ۱۹۰-۱۹۱؛ همو، ۱۳۹۴/ب، ص ۲۷-۲۹ و ۵۴-۵۵).

دو) قرائت‌پذیر نبودن مسائل مسلم و یقینی اسلام؛ چه در زمینه اعتقادات و چه در زمینه احکام که در حوزه عقلی مستند به براهین یقینی مطابق با واقع و در حوزه نقلی مستند به ادله متواتر سندی و قطعی دلالتی هستند؛ به‌گونه‌ای که هیچ کس درباره آنها شکمی ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۷۶/الف، ص ۳۴۳؛ همو، ۱۳۷۶/ب، ص ۹).

علامه مصباح معتقد بود که اگر کسی قطعیت و ضروریات اسلام را نپذیرد، یا با روش تحقیق و ادبیات آن آشنا نیست و یا آنکه از روی هوای نفس سخن می‌گوید. انکار آنها به هر بهانه‌ای به منزله خروج از دین و ارتداد و پذیرش آنها به منزله دینداری است (مصباح یزدی، ۱۳۷۶/الف، ص ۳۴۰-۳۴۱؛ همو، ۱۳۷۶/ب، ص ۷؛ همو، ۱۳۹۴/ب، ص ۸۴-۸۵).

تعجب علامه در آن سال‌ها از این بود که در برخی روزنامه‌ها و مجله‌ها و کتاب‌های جمهوری اسلامی که با استفاده از بیت‌المال مسلمانان و خون‌بهای شهیدان اداره می‌شود، با حربه تعدد قرائت‌ها و پلورالیزم دینی، سخنانی کفرآمیز منتشر می‌شد؛ حتی بالاتر و صریح‌تر از سخنان جبهه ملی - که امام خمینی علیه السلام فتوای ارتدادشان را صادر کرده بود - اما کسی در مقابل آنان سخنی نمی‌گفت و عکس‌العملی نشان نمی‌داد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴/ب، ص ۷۴-۷۵). به اعتقاد علامه، این گروه برای اغفال ناآگاهان، عالمان و دین‌شناسان حقیقی را به خشونت‌طلبی، تعصب، جزم‌اندیشی، واپس‌گرایی و... متهم می‌کنند (همان، ص ۸۴-۸۵).

۳. پلورالیزم دینی و لیبرالیزم دینی در اندیشه جریان روشن‌فکری

با توجه به ملازمه پلورالیزم دینی و لیبرالیزم دینی، گام بعدی جریان روشن‌فکری ترویج لیبرالیزم دینی بود (مصباح یزدی، ۱۳۹۶/الف، ج ۲، ص ۱۶۱-۱۶۲). اینکه دین‌های متعدد را به لحاظ حقانیت و درستی آنها قابل پذیرش بدانیم (پلورالیزم دینی)، ملازم است با اینکه انسان در انتخاب یک دین و عمل کردن یا نکردن به آن آزاد باشد (لیبرالیزم دینی) و اساساً پلورالیزم دینی همیشه مصداق لیبرالیزم است (مصباح یزدی، ۱۳۸۲/ب، ص ۱۱۲-۱۱۳). بدین صورت، همان‌گونه که روشن‌فکران پلورالیزم را از عرصه سیاست و پذیرفتن جامعه چندصدایی در مسائل سیاسی تعمیم داده و به حوزه دین و مسایل دینی هم وارد کردند، لیبرالیزم را نیز از عرصه اقتصاد و سیاست تعمیم داده و علاوه بر لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی، لیبرالیسم دینی را هم ترویج نمودند (همان، ص ۶۱-۶۲).

تلازم لیبرالیزم دینی و پلورالیزم دینی در آن دوران توسط این جریان به شدت ترویج می‌شد. محمد مجتهد شبستری که عنوان نقد قرائت رسمی از دین را بر کتابش نهاد، پس از آنکه صراحتاً امکان‌پذیری دو نوع تفسیر از اسلام را مطرح کرد، تفسیر معهود و آشنا از اسلام و در عین حال غیر قابل قبول را این دانست که نزول کتاب و سنت و تأسیس دین (شامل چارچوب‌ها و مکانیسم‌های

زندگی انسان) برای این است که ساماندهی مدنیت و روابط انسان‌ها را با یکدیگر در یک زندگی این جهانی تنظیم کند (مجتهد شبستری، ۱۳۸۱، ص ۱۰۵-۱۰۶ و ۴۹۸-۴۹۹). اما تفسیر دیگر از اسلام - که تفسیر و قرائت خود اوست - براساس معنی بخشی دین به زندگی و معنویت به عنوان عنصر اساسی دین این است که خواست‌ها و نیازهای انسان و تمدن او به رسمیت شناخته می‌شوند. خداوند عامل تنظیم‌کننده روابط انسانی نیست، بلکه انسان را به گونه‌ای آفریده که خودش با احساسات و عقل و منطق، مشکلات و روابط زندگی‌اش را حل می‌کند (همان، ص ۴۹۸-۴۹۹).

او قرآن را آکنده از این دانست که انسان، فرهنگ و تمدن و زبان ایجاد کرده و این تمدن‌سازی انسان مورد تأیید خداوند است (همان، ص ۵۰۰). در جای دیگری از این کتاب براساس مبنای هرمنوتیکی و تأثیر پیش‌دانسته‌ها در فهم متن، در خصوص نسبت میان اسلام و مسائل اجتماعی و تمدنی انسان، پیش‌فهم معتبر را این دانست که تمدن‌سازی، جامعه‌سازی، حل مشکلات زندگی، معنی کردن عدالت و اخلاق، تأسیس نهادهای حفظ‌کننده عدالت و اخلاق و هرچه با مشکلات زندگی دنیوی انسان در ارتباط است، کار و وظیفه خود انسان است نه کار خدا. نقش خدا این است که استعدادهایی را در انسان آفریده تا با استفاده از آنها این وظایف را انجام دهد و نمی‌توان در این مسائل او را جان‌نشین انسان کرد (همان، ص ۱۰۳-۱۰۴).

او که پلورالیزم دینی را واقعیت انکارناپذیر جهان معاصر می‌خواند، با تصریح به اینکه در حال حاضر واقعاً اثبات قطعی حقانیت یا بطلان یک دین غیر ممکن گشته است (همان، ص ۸۳)، عملاً عدم ترجیح یک دین بر سایر ادیان و در نتیجه آزادی در انتخاب یا عدم انتخاب دین را ترویج می‌کرد.

ملکیان نیز براساس دسته‌بندی‌ای که از باورهای انسان ارائه داد، معتقدات دینی، اعم از اعتقادات مابعدالطبیعی، انسان‌شناسی، اخلاق، عبادیات، اجتماعیات و هر گونه اعتقادات در یک دین و مذهب را از نوعی دانست که در وضعیت کنونی نمی‌توان ارزش صدق یا کذب به آنها نسبت داد و آنها را به معنای علوم منطقی و ریاضی اثبات‌پذیر دانست (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۳۲۱-۳۲۶؛ همو، ۱۳۸۱، ص ۱۱۶-۱۲۰) و نتیجه گرفت آنچه در دین گفته می‌شود، حتی «عقیده خدا وجود دارد» با هیچ‌یک از میزان‌هایی که در علوم منطقی (ریاضی و انسانی)، طبیعی، تاریخی، شهودی وجود دارد، قابل تحقیق بالفعل نیستند (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۳۲۸؛ همو، ۱۳۸۱، ص ۱۲۵-۱۲۶).

او در خصوص رابطه لیبرالیزم و اسلام صراحتاً مفهوم لیبرالیزم الهیاتی را مطرح کرد (ملکیان، ۱۳۸۱، ص ۹۶-۹۷). وی از این دم زد که لیبرالیزم اسلامی یا اسلام لیبرالی مفاهیم متنافی الاجزاء نیستند و نمی‌توان ادعا کرد که اسلام به طور مطلق با لیبرالیزم ناسازگار است (همان، ص ۱۰۴).

سروش نیز اسلام و مسیحیت و تشیع و تسنن را هم سنگ هم دانست و هیچ کدام را بر دیگری برتری نداد (سروش، ۱۳۸۰، ص ۳۷).

انتقادات علامه مصباح بر لیبرالیزم دینی

علامه مصباح یزدی پس از تبیین ملازمه میان تعدد قرائت‌ها و پلورالیزم دینی، پرده از پدیده تلخ و خطرناک لیبرالیزم دینی برداشت. به اعتقاد ایشان، هرچند موج لیبرالیزم که به وسیله آمریکا و دیگر کشورهای غربی ترویج می‌شد و می‌شود، به ایران اسلامی هم رسید. اما اسلام بزرگ‌ترین و محکم‌ترین سد در مقابل تفکر لیبرالی و افکار شیطانی آنان و خطرناکترین دشمن آن است؛ آن‌هم اسلامی که امام خمینی علیه السلام آن را احیاء کرد و ثمره آن را در قالب جمهوری اسلامی ایران به جهانیان معرفی نمود (مصباح یزدی، ۱۳۹۶/الف، ج ۲، ص ۱۶۱-۱۶۲). به اعتقاد علامه، توصیه جهان‌خواران که در صدد جهانی ساختن فرهنگ خویش هستند، به ایادیشان در کشورهای مختلف این است که زمینه فرهنگی چنین امری را فراهم ساخته و مردم را آماده پذیرش افکار متضاد کنند. حربه آنها نیز پلورالیزم دینی و قرائت‌های مختلف است (همان، ص ۱۷۶).

ناگفته پیداست که لیبرالیزم دینی در صحنه عمل به بی‌دینی و بی‌تقیدی و توجیه هرگونه رفتار و فساد به بهانه فهم متفاوت از دین خواهد بود. نگرانی و فریاد علامه مصباح این بود که با پذیرش اندیشه پلورالیزم، دیگر لزومی برای تقید به اسلام، امام، انقلاب و ارزش‌ها وجود نخواهد داشت و هر گونه اعتقاد، رفتار و فساد اخلاقی به راحتی قابل توجیه و پذیرش خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۲/ب، ص ۶۱-۶۲).

علامه مصباح با تبیین احتمالات گوناگون در معنای قرائت‌های متعدد نشان داد که مراد برخی مروجان قرائت جدید و پلورالیزم دینی، تشکیک در حقانیت اصل اسلام است. منظورشان این است که ما نمی‌توانیم حقانیت یا بطلان اسلام و سایر ادیان را ثابت کنیم. علامه به دلایل روشن نشان می‌داد که چنین افرادی حتی اگر لباس روحانیت به تن و عمامه به سر داشته باشند، اعتقادی به خدا و دین و احکام دین ندارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۶/الف، ج ۲، ص ۱۶۲).

علامه با تیزی بی‌نی خاصی نکته اصلی این قرائت را تذکر می‌داد که هر چند در قرائت سنتی، احساسات و عقل و منطق صحیح است، اما در بعضی موارد هیچ‌کدام از اینها کارآیی ندارد، بلکه وحی می‌بایست کمبود آنها را جبران کند. در قرائت سنتی از طرف خدا کتابی نازل شده و جبرئیل این کتاب را که حاوی دستوراتی است، بر پیغمبر نازل کرده است و بر مردم واجب است این دستورات را دقیقاً در زندگی فردی، اجتماعی، خانوادگی و روابط بین‌الملل اجرا کنند. اما تازگی قرائت جدید اسلام به این است که تنها عقل و احساس ملاک است و از وحی خبری نیست. به

اعتقاد اینان، انسان به گونه‌ای آفریده شده است که خودش بدون تکیه بر وحی و تعالیم آسمانی، و تنها براساس احساسات، عقل و منطق، مشکلات زندگی‌اش را حل نماید و خدا نیز این نوع تمدن انسانی را به رسمیت شناخته است و این یعنی خدا هیچ نقشی در تدبیر خانواده، احکام زن و مرد و قوانین جامعه مدرن ندارد، بلکه همه از آن انسان است. این خود انسان است که باید روابط اجتماعی و مسائل تمدنی را حل کند و اصلاً خدا کاری به انسان ندارد. احکام حقوقی، جزایی، روابط بین‌الملل، مسائل اعتقادی و ارزش‌های اخلاقی و هر آنچه تحت مقوله فرهنگ و تمدن قرار می‌گیرد و هر چه باید در راه تدبیر زندگی انسان به کار گرفته شود، همه به عهده خود انسان است. خدا این گونه خواسته است و هیچ حکمی تشریح نکرده است. لذا انسان هر گونه می‌خواهد باشد و آنچه در تمدن خویش به کار می‌گیرد مورد قبول خداست.

از آنجا که انسان‌ها از جهات مختلف با یکدیگر تفاوت دارند، "تمدن، فرهنگ و آداب و رسوم" مردم جهان با یکدیگر متفاوت است. بنابراین احکام و قوانین آنان با یکدیگر متضاد است. مدعیان قرائت مدرن می‌گویند «همه اینها درست است و تمامی این آثار و نتایج مورد قبول خداست».

روشن است که در چنین قرائتی هیچ احتیاجی به دین و وحی و پیامبر و امام نیست. به تعبیر علامه مصباح، این قرائت جدید چیزی جز اسلام بی‌اسلام و اسلام منهای وحی نیست (همان، ص ۱۶۳ و ۱۸۹).

خطر مضاعف لیبرالیزم دینی در این است که این کج‌اندیشان، قرائت جدید خود را به یک یا چند آیه و روایت خاص محدود نمی‌کنند، بلکه کل اسلام از نظر آنان قرائت خاص دارد (همان، ص ۱۸۹). تفاوت این لیبرالیزم دینی با گرایش‌های غیر اسلامی که سابقاً از قرآن به نفع خود استفاده می‌کردند این است که آنها نسبت به بعضی از آیات و احکام چنین برداشت‌هایی داشتند. اما اینان اصل اسلام را نشانه گرفته‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴/ب، ص ۸۴).

در این صورت نه تنها قرآن کریم، بلکه هیچ کتاب آسمانی و متن دینی قابل استناد نخواهند بود. هر متدینی که بخواهد به کتاب و متن دین خود تمسک کند، به او خواهند گفت که این قرائت شماست و در این میان، قرائت دیگری نیز در کار است (مصباح یزدی، ۱۳۹۶/الف، ج ۲، ص ۱۷۶). در برابر چنین فردی هر گاه به آیه یا روایتی استناد شود، او هرگز نخواهد پذیرفت؛ چراکه تنها مرجع و مستند قابل قبول برای او عقل است؛ آن هم عقل ناقص و آفت‌زده خود او و سایر هوس پرستان (همان، ص ۱۶۴). شگرد این گروه در ترویج فکر باطل خویش این است که عالمان و دین‌شناسان حقیقی را به خشونت طلبی، تعصب، جزم‌اندیشی، واپس‌گرایی و... متهم می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴/ب، ص ۸۴-۸۵).

حال چگونه می‌توان باور کرد که شبه روشن‌فکر نویسنده این کتاب و گوینده این سخنان به

خدا، اسلام، دین و وحی اعتقاد دارد؟ به اعتقاد علامه مصباح، چنین شخصی اگر دم از اسلام و دین می‌زند و به آیات قرآن استدلال می‌کند، برای فریب مسلمین است. براساس برخی شواهد، او از جای دیگر مأموریت داشته تا این مباحث مشکوک و باطل را در جامعه اسلامی مطرح کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۶/الف، ج ۲، ص ۱۶۴). از این رو علامه مصباح در سخنان پیش از خطبه‌های نماز جمعه تهران، فریاد گلایه از داسرای ویژه روحانیت سر داد که در نظام جمهوری اسلامی که برای آن و برای دین اسلام صدها هزار شهید فدا گشته‌اند، به افرادی اجازه داده شده است که از لباس روحانیت سوء استفاده کنند و این سخنان کفرآمیز را مطرح سازند (همان، ص ۱۸۸-۱۹۱). به اعتقاد علامه مصباح، قرائت جدید از دین در مقابل قرائت سنتی، مبتنی بر چنین اصولی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴/ب، ص ۸۵):

۱. دین احکام اجتماعی ندارد.

۲. اعتقادات دینی نظریه‌ها و برداشت‌های شخصی است که به تجربه شخصی از دین باز می‌گردد و ارزش علمی ندارد.

۳. وجود خداوند عملاً قابل اثبات نیست و براهین فلسفی بر اثبات وجود خدا مخدوش است. علامه مصباح در آثار و سخنرانی‌های متعدد خود این بُعد از تفکر کثرت‌گرایانه را نیز مورد نقد قرار دادند و همان نقدهای بُعد تعدد قرائت‌ها، از جمله لغویت ارسال رسل و انزال کتب را بر این بخش از ادعای روشن‌فکران نیز وارد دانستند. ما به جهت دوری از تطویل از تکرار آنها می‌پرهیزیم.

۴. پلورالیسم دینی، تسامح و مدارا خواهی در اندیشه جریان روشن‌فکری

قدم بعدی جریان روشن‌فکری، ترویج تسامح و مدارا با صاحبان عقاید گوناگون بود. به این معنی که افراد جامعه اسلامی نسبت به عقاید دینی خود نوعی بی‌تفاوتی داشته باشند و سایر افکار را هم بپذیرند. اساساً لیبرالیسم دینی و پذیرش دین‌های متکثر در عرض هم و نیز فهم‌های متعدد از دین واحد جایی برای تعصب بر یک دین خاص یا جمود بر فهم سنتی از دین باقی نمی‌گذارد. از این رو نباید تنها یک فهم خاص را قرائت رسمی و رایج از دین دانست. بلکه باید سایر فهم‌ها را نیز به رسمیت شناخت و برای آنها اعتبار قائل بود و با صاحبان آنها مدارا کرد، و در یک کلام می‌بایست تلرانس را پیشه ساخت.

پلورالیست‌هایی که در بخش‌های قبلی مقاله از آنها نام بردیم، در آن دوران نظریه تلرانس و مدارا را با بیان‌های گوناگون مطرح ساخته و اقتضای جامعه آن دوران را رفتار با تلرانس جلوه داده بودند. ملکیان قائل شد دین‌داران و مسلمانانی که تلقی و سوء فهم مالکیت دین دارند، تنها خود را سوار کشتی نجات و اهل نجات می‌دانند. از این رو سایرین را معاند با حقیقت می‌خوانند (ملکیان،

۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۴۳-۲۴۴). او معتقد بود کسی که خود را مالک حقیقت و متدین به دین اسلام و شیعه می‌داند، در مناسبات اجتماعی رویکردهایی را نسبت به دیگران اتخاذ می‌کند که آن رویکردها معضلات مهم اجتماع آن روز هستند؛ از جمله خودشیفتگی، پیش‌داوری، تعصب، جزم و جمود، بی‌مدارایی و عدم تسامح. اما در تلقی صحیح از دین، یعنی طالب حقیقت بودن و شناگر بودن و نه سوار کشتی بودن این معضلات اجتماعی پیش نمی‌آید؛ چون در این حالت معلوم نیست چه کسی یقیناً دین‌دار است و چه کسی یقیناً بی‌دین (همان، ص ۲۴۶-۲۵۰). توقع از کسی که اهل مداراست این است که چشم بر هر واقعیت دیگری نبندد و با عقیده یا عملی که با عقیده و عمل خودش تغایر یا تعارض دارد، به ستیزه برنخیزد (ملکیان، ۱۳۸۱، ص ۱۲۰).

مجتهد شبستری نیز حل مشکل عملی اجتماعی زندگی گروه‌های با عقاید مختلف را با تسامح عملی و حرمت گذاشتن به دیگران امکان‌پذیر دانسته است (مجتهد شبستری، ۱۳۸۱، ص ۴۰۲). او همچنین تحمل دیگران در حقوق سیاسی اجتماعی را نیاز مبرم جامعه و در صدر مسائل اجتماعی آن دوران و مطالبه همگانی می‌دانست و مبنای آن را پلورالیزم معرفی می‌کرد (همان، ص ۷۴). او که باز بودن باب اجتهاد را به این معنی می‌خواند که دائماً می‌توان تفسیرهای جدید، حتی در اصول عقاید دینی داد، جامعه مسلمانان مداراگر را جامعه‌ای دانسته که نظام سیاسی آن بر مبنای حقوق مساوی برای این تفسیرهای گوناگون استوار باشد و این‌طور نباشد که یکی را انتخاب و دیگری را محکوم کند و با آن مبارزه نماید؛ حتی اگر آن را صحیح نداند و حتی اگر اکثریت مردم به صورت دموکراتیک تابع تفسیر معینی شده باشند (همان، ص ۷۷-۷۸). بر این اساس، دولت باید واقعیت پلورالیزم دینی را درک کند و براساس آن با اعتقادات متفاوت دینی مدارا نماید (همان، ص ۸۳).

انتقادات علامه مصباح بر مداراخواهی پلورالیستیک

علامه مصباح یزدی در آن دوران این مرحله از اقدام روشن‌فکران را نیز به‌خوبی گوشزد نمود و پرده از اهداف آنان برگرفت. به تعبیر ایشان، هنگامی که توحید و تثلیث یکسان شدند، دیگر مهم نیست کدام‌یک در جامعه باشد و دیگر لازم نیست برای یکی یقه چاک کرد. به‌مخصوص اگر بنا باشد به هیچ دینی عمل نشود، چه انگیزه‌ای وجود دارد که ما با دیگران بر سر حقانیت اسلام و تشیع دعوا کنیم؟ حتی اگر اسلام هم حق باشد، تاریخ مصرفش گذشته و احکامش برای دوران مدرن و پست مدرن نیست. حال که در قرائت مدرن تکلیف و حلال و حرام جایی ندارد، پس می‌بایست با دیگران مدارا کرد.

در نگاه تیزبین علامه، دلیل اینکه این گروه به تدریج جامعه را به تلرانس سوق می‌دهند همین مطلب است. اگر به مردم بگوییم اسلام دستور به جهاد با کفار داده است، آنها می‌گویند امروزه باید

از صلح سخن گفت. باید لبخند زد و اهل گفت‌وگو بود. آنها آیات جنگ و جهاد قرآن را بی معنا می‌دانند و این زمان را زمانِ تلرانس، تساهل، تسامح، صلح‌طلبی، لبخند، گفت‌وگو، مهربانی، صفا و صمیمیت و پرهیز از جدال و ستیزه‌جویی می‌خوانند. علامه مصباح منظور حقیقی آنها را این‌طور ترسیم کرده که یعنی دشمنان هر بلایی به سر شما آوردند، شما با آنها مهربانی کنید و مبادا دست به سلاح ببرید. شما خلع سلاح شوید تا دشمن هر چه می‌خواهد انجام دهد (مصباح یزدی، ۱۳۹۶/الف، ج ۲، ص ۱۷۷-۱۷۹).

علامه از باطن نظریه مدارا و اهداف ترویج تلرانسی - که جریان روشن‌فکری از آن دم می‌زد - این‌گونه پرده برداشت که تا وقتی عقاید متضاد رویاروی یکدیگر قرار گیرند و هر کدام بر اثبات حقانیت دین و مذهب خویش اصرار داشته باشند، زمینه جهانی شدن فرهنگ آمریکایی و لیبرالی فراهم نخواهد شد. برای ورود این فرهنگ باید بستر به‌گونه‌ای مهیا گردد که هیچ‌کس بر اعتقادات خودش تعصبی نرزد و در مقابل افکار مخالف حقیقت مقاومتی نکند. هر قدمی که این جریان به طرف فرهنگ آمریکایی نزدیک شود به نفع از باب آنهاست و هر چه به دستور او بیشتر عمل کنند، نزد او محبوب‌تر بوده و از جوایز و بخشش‌های او بیشتر استفاده خواهند کرد.

ایشان بارها فریاد برآورد که پشتوانه مسأله تساهل و تسامح یک سیاست جهانی است و مکرر در مکرر ندا در داد که افرادی با این تفکر، حتی در نهادهای حکومتی نیز نفوذ کرده‌اند و برخی از خواص نیز گرفتار این افسوس شده‌اند. البته این نکته را هم متذکر می‌شد که برخی از کسانی که دم از مدارا و تسامح می‌زنند به دلیل ناآشنایی با معارف اسلامی فریب تبلیغات و شعار تعدد قرائت‌ها را خورده‌اند و حساب آنها از مغرضان غرب‌زده و دشمنان آگاه جداست. اما به هر حال نتیجه کار هر دو گروه محو اسلام خواهد بود. برای محو دین از دل‌های مؤمنان هیچ راهی بهتر از این وجود نخواهد داشت که بگویند قرآن خودش هیچ معنایی ندارد و برای هر کس همان معنایی که از آن به دست می‌آورد درست است (همان، ص ۱۷۷-۱۷۹).

البته علامه مصباح براساس تعالیم اسلام، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با پیروان ادیان دیگر و حتی کفار را در صورتی که به شرایط ویژه‌ای پایبند باشند جایز می‌دانست و اسلام و تشیع را موافق و مروج این نوع زندگی مسالمت‌آمیز و رعایت حقوق اقلیت‌های دینی می‌خواند. وی این نکته را افتخار اسلام اعلام می‌کرد و حتی وحدتی که امروزه شعار انقلاب اسلامی است و شیعه و سنی را بدان دعوت می‌نماییم، بر همین مبنی می‌خواند. اما آن را چیزی غیر از تلرانس و مدارای مورد ادعای روشن‌فکران مروج فرهنگ لیبرالی معرفی می‌نمود (مصباح یزدی، ۱۳۷۶/الف، ص ۳۳۶؛ همو، ۱۳۷۶/ب، ص ۵؛ همو، ۱۳۷۷، ص ۷-۸؛ همو، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۲۵۴-۲۵۵؛ همو، ۱۳۹۶/ب، ج ۱، ص ۱۶۰-۱۶۱).

افزون بر این، روشن است که سرایت دادن اجتهاد به اصول اعتقادات، به این معنی که همواره بتوان تفسیر جدیدی از آنها ارائه داد، مغالطه‌ای آشکار است؛ چه اینکه اجتهاد و تلاش بالغ برای فهم دین می‌بایست با روش معتبر و بر پایه منابع معتبر صورت گیرد. در حوزه‌ای که هم از حیث روش متناسب با آن و هم از حیث منابع معرفت «یقین معرفت‌شناختی» دست‌یافتنی است، تفسیرهای گوناگون و قرائات متعدد راهی ندارد. علامه مصباح نیز در عین اینکه قائل بود اجتهاد در تعداد اندکی از فروع مسائل فقهی ظنی و غیر ضروری مستلزم نوعی پلورالیسم است (مصباح یزدی، ۱۳۷۶/الف، ص ۳۴۰-۳۴۱؛ همو، ۱۳۷۶/ب، ص ۷)، اما به هیچ‌وجه امکان قرائات متعدد در حوزه اعتقادات یقینی را نپذیرفت و همواره به این نکته راهنمایی می‌کرد که چه در بخش اعتقادات و چه در بخش اخلاق و احکام، اکثر مسائل دین مسائل یقینی و قطعی هستند (مصباح یزدی، ۱۳۷۶/الف، ص ۳۴۳؛ همو، ۱۳۷۶/ب، ص ۹).

۵. پلورالیسم دینی و حاکمیت اسلام و انقلاب در اندیشه جریان روشن‌فکری

هرچند با توجه به ادعاهای پیش‌گفته روشن‌فکران، چیزی از دین و اسلام باقی نمانده و دلیلی برای تقید به آن در صحنه عمل وجود نداشته و به تبع تشکیل جمهوری اسلامی و اقامه حاکمیت اسلام و تشیع بی‌معنی بوده است، اما پلورالیست‌های مداراخواه به این میزان اکتفا نکردند و به‌طور خاص تشکیل دولت اسلامی در ایران را به تیغ نقد کشانند و با آشکار ساختن نیت باطنی خویش و هجمه به حاکمیت اسلام و انقلاب، جمهوری اسلامی ایران را نظامی غیر قابل قبول معرفی کردند. سرورش در کتاب صراط‌های مستقیم، ضمن مغالطه‌ای آشکار، علاوه بر خلل در فهم دین، خود دین را هم دچار خلل دانست (با توجه به وجود برخی روایات مجعول) و ناخالصی امور عالم را یکی از مبانی پلورالیسم خواند و به همین بهانه بر ولایت فقیه و اطلاق آن تاخت و استتباط حکومت دینی و ولایت مطلقه فقیه از روایت عمر ابن حنظله را شگفت‌آور و تأمل‌خیز دانست (سرورش، ۱۳۸۰، ص ۳۶-۳۹).

ملکیان نیز پلورالیسم را در باورهای ساجکتیو و ابجکتیو بالفعل غیر قابل تحقیق جاری دانست و بر آن شد که برای راه یافتن این دو دسته در زندگی عمومی و تصمیم‌گیری اجتماعی بر مبنای آنها، تنها روش درست این است که درباره آنها به آراء عمومی رجوع شود. به زعم او در غیر این صورت نوعی ترجیح بلامرجح عملی و مصداق بی‌عدالتی خواهد بود. بنا بر فرض او، در این دو دسته باور فعلاً نمی‌توان فهمید که این رأی صادق است یا کاذب و نمی‌توان ارزش صدق به آن نسبت داد. تنها مرجح، پسند و خوشایند عمومی است که از طریق نظرخواهی حاصل می‌شود (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۳۲۱-۳۲۳). بر این اساس، اگر قانون‌گذاران در مقام قانون‌گذاری شیوه زندگی‌ای را که به

عقیده خودشان مطلوب است صورت قانونی ببخشند و در پیش گرفتن همان شیوه را از همه شهروندان مطالبه کنند و تخلف از آن را کیفر دهند، خلاف مدارا عمل کرده‌اند (ملکیان، ۱۳۸۱، ص ۱۲۴). وی ضمن بیان شرایط سه‌گانه برای تشکیل حکومت دینی براساس رای اکثریت، تأکید کرد که این حکومت باید گزاره‌های دینی را با همان تفسیری که مردم به‌دست می‌دهند مبنای تصمیم‌گیری جمعی قرار دهد. آنها را به‌گونه‌ای تفسیر کند که اکثریت می‌خواهند و صد البته به اعتقاد او، دوام این حکومت تا وقتی است که مردم بخواهند و به محض اینکه مردم نخواهند، دیگر نمی‌توان حکومت دینی داشت (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۳۲۵-۳۲۹).

مجتهد شبستری نیز دولت‌ها را در صورتی اهل تفرانس و مدارا و تحمل دانست که تکثر فرهنگ و اعتقادات و منافع گروه‌های سیاسی جامعه را بپذیرند (مجتهد شبستری، ۱۳۸۱، ص ۸۲). به اعتقاد او، از دولتی می‌توان انتظار مدارا داشت که برخاسته از جامعه پلورال باشد. دولتی که خود را حافظ نظام آزادی‌ها بداند نه حافظ نظام حقیقت‌ها. مشروعیت سیاسی آن بر عقیده دینی معینی استوار نباشد و یا حقانیت نسبی ادیان دیگر را نیز به رسمیت بشناسد (همان، ص ۷۳ و ۸۳). به تعبیر دیگر، در جامعه‌ای که دولتش خود را حافظ تفسیر ویژه‌ای از حقیقت‌های مورد اختلاف (اعم از دینی یا فلسفی یا سیاسی یا ...) بداند، مدارا و تفرانس نمی‌تواند وجود داشته باشد (همان، ص ۷۳).

او صراحتاً از این دم زد که کسانی که معتقد باشند مجموعه‌ای از حقایق ابدی وجود دارد که همه انسان‌ها باید زندگی اجتماعی خود را با آنها (گرچه با اجبار و الزام) تطبیق دهند، نمی‌توانند برای انسان‌ها حقوق اساسی قائل باشند و بر این مبنا قانون اساسی بنویسند (همان، ص ۴۴۷) و اصرار برای بازتولید ساختار سیاسی قرن‌های گذشته باعث ایجاد خشونت با پوشش دین و دین‌داری می‌گردد (همان، ص ۴۴۹). سپس از همین رهگذر محدود ساختن آزادی افراد براساس عقلانیت اسلامی و فقه سنتی اسلامی را نپذیرفت و براساس قابل مناقشه بودن نظر فقیهان و امکان فهم‌ها و قرائت‌های جدید تصریح کرد که از حرمت شرعی و مجازات اخروی نمی‌توان جرم بودن و لزوم مجازات را نتیجه گرفت (همان، ص ۴۴۲).

به اعتقاد او نظام سیاسی جامعه باید بر مبنای حقوق مساوی برای تفسیرهای گوناگون استوار باشد و حتی اگر اکثریت مردم به‌صورت دموکراتیک تابع تفسیر معینی باشند، حقوق تفسیرهای دیگر به‌عنوان تفسیری که در صدد جانشین شدن است محفوظ بماند (همان، ص ۷۸). دینی بودن جامعه به این صورت نیست که ایدئولوژی حاکم الزاماً عقاید دینی اکثریت، بدون نقد و بدون تفسیر‌پذیری باشد. او در مغالطه‌ای آشکار، جامعه دینی واجد حکومت دموکراتیک را جامعه‌ای معرفی می‌کرد که علاوه بر اجتهاد در فروع دین، باب اجتهاد در اصول دین آن همواره باز باشد و دائماً بتوان تفسیرهای جدیدی حتی در اصول دین داد (همان، ص ۷۴ و ۷۷).

محسن کدیور نیز در میزگرد با مجتهد شبستری مطلق‌انگاری و اعتقاد به نوعی جزمیت در باب حقیقت را ویژگی اصلی تفکر خشونت‌ورزان خواند و به نحوی خشونت را محصول انحصارگرایی در باب حقیقت دانست و آنها را به این متهم کرد که برای رسیدن به هدف مقدسشان، استفاده از هر روشی را (ولو خشونت‌بار و غیر مسالمت‌آمیز) مجاز می‌دانند (همان، ص ۴۵۳).

انتقادات علامه مصباح بر نفی پلورالیستیک حاکمیت انقلاب اسلامی

این پدیده مهم نیز در آن دوران از دید صائب علامه مصباح یزدی مخفی نمانده بود. علامه با تذکر این نکته که اسلام و جمهوری اسلامی خطرناک‌ترین دشمن آمریکا و کشورهای لیبرالی است، به این نکته توجه می‌داد که هدف اصلی آنها نابودی اسلام و جمهوری اسلامی ایران و ترویج فرهنگ غربی و فرهنگ جهانی است. اما از آنجاکه نمی‌توانند به‌طور مستقیم وارد شوند، ابتدا گوشه و کنار این نظام را مورد هدف قرار می‌دهند و از سوی دیگر، عقاید اسلامی را سست می‌سازند تا در نهایت آن را نابود کنند. راه سست شدن آن نیز این است که بپذیرید تلقی‌ای که تاکنون از متون دینی فهمیده‌اید مربوط به گذشته بوده و تاریخ مصرف آن تمام شده است. در اصل اینکه قرآن کلام خدا باشد تشکیک می‌کنند و آن را کلام پیامبر می‌خوانند که او هم انسانی است در معرض اشتباه. پس ممکن است احکام و مطالب قرآن اشتباه باشد. به دنبال آن نیز نظریه نقدپذیری قرآن و نفی احکام اجتماعی دین و شخصی بودن برداشت‌ها در عقاید دین و در نهایت قابل اثبات نبودن وجود خدا را مطرح می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۶/الف، ج ۲، ص ۱۶۱-۱۶۲؛ همو، ۱۳۹۴/ب، ص ۱۹-۲۱).

علامه چنین احساس خطر کرده بود که کم‌کم برای جوانان جامعه اسلامی این سؤال مطرح می‌شود که در میان این همه افکار و آراء گوناگون و ضد و نقیض، چه دلیلی وجود دارد که فقط رأی و نظر و خط امام خمینی علیه السلام صحیح باشد؟ براساس چه دلیلی اسلام بهترین دین و راه است؟ مگر در دنیا انبوه پیروان مسیحیت و ادیان مختلف دیگر وجود ندارند؟ از کجا معلوم که دین و عقاید آنها بهتر از اسلام و امام نباشد؟ چرا باید اسلام و انقلاب و امام را پذیرفت (مصباح یزدی، ۱۳۸۲/ب، ص ۵۱-۵۲).

بر همین اساس، حدس قوی و ظن قوی علامه مصباح این بود که انگیزه اصلی طرح پلورالیسم دینی در ایران اسلامی انگیزه‌ای سیاسی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴/ب، ص ۱۹-۲۱). به اعتقاد علامه مصباح، برخی از روشن‌فکران پلورالیست اساساً دین را باور ندارند و از آنجاکه نظر دین‌شناسان و صاحب‌نظران پیرامون آیات و روایات با اهداف سیاسی و اعتقادات کفرآمیز آنان هماهنگی ندارد و در عین حال این افراد خود را مواجه با جامعه‌ای مسلمان و دین‌دار می‌بینند، لذا برای حفظ موقعیت اجتماعی و سیاسی خویش تظاهر به دین‌داری می‌کنند و تلاش می‌کنند ضمن

تظاهر به دین‌داری، به تدریج جامعه را با فرمول تعدد قرائت‌ها به بی‌دینی سوق دهند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۶/الف، ج ۲، ص ۱۵۷-۱۵۸).

البته ایشان این احتمال بسیار خوش‌بینانه را نفی نمی‌کرد که بعضی با حسن نیت و آینده‌نگری و از سر دل‌سوزی و برای پرهیز از پدید آمدن اختلاف در صفوف مسلمانان انقلابی، با روا دانستن و صحیح انگاشتن دو یا چند برداشت از متون دینی می‌کوشند وحدت جامعه را تضمین کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴/ب، ص ۱۹-۲۱). اما وی معتقد بود که این گروه با اینکه ممکن است نیت صادق داشته باشند، اما راهی اشتباه و ویران‌گر را در پیش گرفته‌اند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۶/الف، ج ۲، ص ۱۵۶ و ۱۷۵). به تعبیری، هرچند حسن فاعلی دارند، اما حسن فعلی ندارند.

به اعتقاد علامه، اساساً هیچ‌کدام از دو انگیزه متفکرین غربی طراح پلورالیزم و قرائت‌های متعدد (یعنی جنگ‌های خونین مذهبی و تضاد علم و دین) قابل تطبیق بر ایران اسلامی نیست؛ چون از یک سو از صدها سال پیش تاکنون - که تاریخ مدون و مشخص در دست داریم - جنگی در میان اقلیت‌ها و مسلمانان یا در میان مذاهب مختلف اسلامی روی نداده است و از سوی دیگر، در دین اسلام و منابع اصیل اسلامی (قرآن و سنت قطعی‌الصدور و قطعی‌الدلالة) مطالب ناسازگار با قطعیات علوم وجود ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۶/الف، ج ۲، ص ۱۵۵-۱۵۶؛ همو، ۱۳۹۴/ب، ص ۱۹).

علامه مصباح در آن دوران خطر بزرگی را در بعضی مسئولان و دست‌اندرکاران نهادهای حاکمیتی احساس کرده بود و در سخنان بیدارگر خود پرده از آن برمی‌داشت و آن را فاجعه‌ای برای انقلاب اسلامی خوانده بود (مصباح یزدی، ۱۳۹۶/الف، ج ۲، ص ۱۶۵) که همان نفوذ پلورالیست‌های ایادی استکبار در نهادها و تاثیرپذیری برخی خواص از آنها بود. به‌طور بديهی و نیز براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حکومت اسلامی خود را متعهد به اسلام می‌داند و مهم‌ترین وظیفه حکومت اسلامی نسبت به مردم و متقابلاً مهم‌ترین حق مردم بر حکومت اسلامی، احیاء و اجرای ارزش‌های اسلامی و سنت‌های الهی در جامعه و مبارزه با انحرافات و بدعت‌هاست تا زمینه رشد اخلاقی و معنوی برای همه مردم فراهم شود. با این وجود، در مواردی حتی با وجود توان اجرایی، برخی مسئولین خود را موظف به رعایت دستورات دینی و اجرای صحیح احکام اسلامی نمی‌دانستند؛ به‌گونه‌ای که در بعضی موارد موجب توقف و تعطیلی حدود الهی و احکام جزایی اسلام می‌شد. علامه مصباح این خطر عظیم را ناشی از شبهه تعدد قرائت‌ها می‌دانست و بهانه آنان را این‌گونه مطرح می‌کرد که ما نمی‌دانیم کدام قرائت معتبر است تا بدان عمل کنیم. واضح است که وقتی دولت‌مردان دائماً با این اشخاص منحرف سر و کار داشته باشند و این‌گونه کتاب‌ها را مطالعه کنند، تدریجاً تحت تاثیر قرار می‌گیرند (همان، ص ۱۵۳ و ۱۸۶).

۶. پلورالیزم دینی، خطرناک‌ترین حيله شيطان از ابتدای خلقت انسان تا حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام

براساس مطالبی که گذشت، خطر مهلك تعدد قرائت‌ها و پلورالیزم دینی بسیار روشن است. علامه مصباح یزدی در آن دوران با تیزبینی خاص برای گوشزد کردن این خطر عظیم سر از پا نشناخت و برای مقابله با این شبهه خانمان‌سوز به تمام قامت همت گماشت؛ چنان‌که سیره ایشان در سایر برهه‌های حساس اسلام و انقلاب این‌گونه بود؛ از جمله آنکه صدها مورد در دانشگاه‌های کشور و مجامع نخبگانی و قبل از خطبه‌های نماز جمعه تهران به ایراد سخن پرداخت و اندیشه پلورال را نقد کرد.

علامه پلورالیزم دینی را خطرناک‌ترین حيله شيطان از آغاز خلقت انسان دانست و معتقد شد که هیچ خطری به اندازه شبهه تعدد قرائت‌ها دین را تهدید نکرده و به عقاید و باورهای مردم ضربه نزده است؛ چراکه با این تفکر دیگر چیزی از دین باقی نخواهد ماند و قرائت‌های ضد دین از خود دین به دست خواهد آمد. این خطر اختصاصی به اسلام یا يك دین یا يك کتاب آسمانی ندارد، بلکه تمام اهداف انبیاء الهی و کتاب‌های آسمانی را به سادگی از بین می‌برد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴/ب، ص ۲۷). در این مقاله گذشت که علامه آن را حربه دولت‌های استعماری و ایادی دل‌بسته آنها برای ترویج اهداف استعماری خواند. حربه‌ای که با آن از صدور فرهنگ اسلامی، به خصوص انقلاب اسلامی ایران جلوگیری می‌کنند و زمینه را برای نفوذ فرهنگ مادی و الحادی غرب ایجاد می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۸۲/ب، ص ۵۰) تا در نتیجه اسلام و نظام جمهوری اسلامی را از میان بردارند.

علامه مصباح نشان داد که پلورالیست‌هایی که به ظاهر ادعای اسلام می‌کنند و برای تأیید پلورالیزم دینی گاهی به آیات قرآن و روایات استناد می‌کنند، به این صورت قرائت‌های ضد دین از خود متون دینی به دست می‌دهند (همان، ص ۵۲).

از این رو علامه فلسفه طرح این نظریه را فریب‌کاری و انکار اسلام در این پوشش دانست (مصباح یزدی، ۱۳۹۶/الف، ج ۲، ص ۱۲۸) و مدعیان تعدد قرائت‌ها را از مصادیق بارز بدعت‌گذاران در دین دانست که خواسته‌های نفسانی خود را به نام قرائت جدید از دین مطرح می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴/ب، ص ۹۹).

علامه مصباح علاوه بر نقد عقلی ادعای پلورالیزم دینی، براساس ادله نقلی نیز آن را به بوته نقد کشاند و با توجه به برخی روایات امام صادق علیه السلام - که در کتاب‌هایی چون غیبت نعمانی (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۹۷)، بحارالانوار (مجلسی، ۱۴۰۳/ق، ج ۵۲، ص ۳۶۲) و اثبات الهداه (حرعاملی،

۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۱۶۷) آمده است - مسأله تعدد قرائت‌ها را مهم‌ترین مشکل برای حضرت حجت‌بن‌الحسن علیه السلام و تشکیل حکومت جهانی ایشان دانست. به این بیان که در زمان ظهور حضرت ولّی عصر علیه السلام نیز گروهی با این حربه در برابر ایشان صف‌آرایی فرهنگی می‌کنند و چنان کار را بر ایشان دشوار می‌کنند که رنج ایشان در عصر فرانوگرایی و شکوفایی تمدن مادی بشر از رنج پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در هدایت اهل جاهلیت بیشتر خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴/ب، ص ۲۹).

طبق این روایات، حضرت حجت‌بن‌الحسن علیه السلام هنگام ظهور با مردمی روبه‌رو خواهد شد که خود را عالم به قرآن می‌دانند و آن را به رأی و دیدگاه خویش تفسیر می‌کنند و قرائت خود از قرآن را بر نظر ایشان مقدم می‌دارند. در برابر استدلال‌های حضرت از قرآن کریم پاسخ می‌دهند که این قرائت شماسست و قرائت ما غیر از این است. آنان به این امر اکتفا نمی‌کنند. بلکه با امام زمان علیه السلام به بحث و مجادله می‌پردازند و می‌گویند «سخن تو و قرائت تو درست نیست، بلکه تنها قرائت ما صحیح است» و این چنین راه بحث و استدلال مسدود می‌گردد. علامه مصباح در برخی سخنان خود به این نکته مهم در روایات مذکور تذکر می‌دهد که امام صادق علیه السلام فرموده که بعضی از مردم بر علیه ایشان به قرآن استدلال می‌کنند، بلکه فرموده همه مردم چنین می‌کنند. یعنی تفسیر هرمنوتیکی دین و قرائت‌های مختلف آن قدر رواج می‌یابد که همه مردم آن را می‌پذیرند و براساس آن با امام زمان علیه السلام بحث می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۶/الف، ج ۲، ص ۱۹۲-۱۹۴؛ همو، ۱۳۹۴/ب، ص ۸۸).

علامه مصباح بعضی از سخنان حضرت علی علیه السلام درباره تفسیر به رأی قرآن را نیز به منظور تذکر خطر تعدد قرائت‌ها و پلورالیزم می‌دانست (رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۱۹). در خطبه ۸۷ نهج البلاغه می‌گوید ویژگی عالم‌نمایان جاهل آن است که قرآن را بر طبق آراء و دیدگاه‌های خود تفسیر می‌کنند و همان را مراد خدا می‌دانند و به جای آنکه حق را کاملاً آشکار و شفاف کنند تا به باطل نیامیزد، آن را به هوس‌های خود متمایل می‌کنند و به‌گونه‌ای بیان می‌کنند که بتوانند در جهت خواست‌های خود از آن بهره‌برداری کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴/ب، ص ۲۹-۳۳).

بر این اساس، علامه مصباح داد سخن سر داد که این خون دلی است که امام زمان علیه السلام از دست عالم‌نماهای زمان خویش خواهد خورد و این مصیبت از خون دلی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مشرکان زمان خویش خورد بالاتر است (مصباح یزدی، ۱۳۹۶/الف، ج ۲، ص ۱۹۲-۱۹۴). عالم‌نمایان عصر ما نیز که نمی‌توانند حق را بشناسند و خود نیز به این ناتوانی و نادانی معترف و دچار توهم افتخارند، بر این رأیند که دیگران هم نمی‌توانند به علم و یقین دست یابند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴/ب، ص ۲۹-۳۳).

علامه مصباح علاوه بر اینکه سایر علمای راستین و شجاع و خطرپذیر دین را براساس رسالتشان

به مبارزه با سیل بدعت‌ها و نوآوری‌های دروغین از دین که هر از چندگاهی در پوشش طرحی نو و خیالی از دین - و البته بیگانه با دین و ارزش‌ها و اصول آن - دعوت می‌کرد، به‌درستی لازمه این هدایت‌گری‌ها و نجات‌گوهر دین از خطر اضمحلال و زوال را این تشخیص داده بود که در این جهاد عظیم و مقدس فرهنگی می‌بایست همه خطرات را به جان بخرند و از تهمت‌ها و برچسب‌ها و هجمه نابخردان نهراسند (همان، ص ۹۹-۱۰۰)؛ چنان‌که او با سیل این تهمت‌ها و نسبت‌ها مواجه شد، اما یک لحظه از رسالت خود دست نکشید و با تلاش‌های مضاعفی که داشت، تا حد زیادی مانع رسیدن آن جریان به اهداف شوم خود شد.

نتیجه‌گیری

چنان‌که در این مقاله گذشت، علامه مصباح یزدی از معدود علمایی بود که به‌موقع خطر انحرافات فکری جریان روشن‌فکری و شبه روشن‌فکری ایران را تشخیص داد و در پاسخ به شبهات آن براساس اسلام ناب پیشسازی کرد. در دهه هفتاد شمسی که موج روشن‌فکری ایران، پلورالیسم دینی و به‌تبع آن مطالبه مدارا و تسامح با صاحبان افکار گوناگون را مطرح کرد و به‌دنبال تبدیل آن به مطالبه عمومی آحاد جامعه بود، علامه مصباح یزدی با تیزبینی و دقت نظر خاص، حساسیت تفکر پلورالیستیک را تشخیص داد و با ورود به‌هنگام و قوی در عرصه علم و اندیشه، تمام‌قد در مقابل آنها ایستاد و ضمن به نقد کشاندن تفکر پلورالیستیک غربی، ادعای پلورالیسم دینی و لوازم آن در جمهوری اسلامی ایران را نقادی کرد و از اهداف شوم آنان نیز رونمایی نمود و تا حد زیادی مانع گسترش این اندیشه و لوازمش در ایران اسلامی شد. چنان‌که در این مقاله گذشت، علامه مصباح یزدی طرح بومی‌سازی پلورالیسم دینی در ایران را در چند مقام و از چند بعد مورد نقد قرار داد:

۱. توضیح ملازمه میان قرائت‌های متعدد دین و پلورالیسم دینی و ابطال نظریه تعدد قرائت‌ها و لوازم فاسد آن.
۲. پرده برداشتن از لیبرالیسم دینی به‌منزله ثمره تعدد قرائت‌ها و پلورالیسم و همچنین زمینه‌سازی آن برای ترویج فرهنگ لیبرالی استعمار جهانی.
۳. تبیین مراد از تلرانس و مداراخواهی پلورالیست‌های ایران و نقد مداراگری غربی با استفاده از مبانی اسلام و تشیع.
۴. روشن ساختن نسبت میان روشن‌فکران پلورالیست با جمهوری اسلامی ایران و ایضاح مقصود آنان برای براندازی نظام مقدس و تبیین عدم اعتقاد آنها به خدا و وحی در عین ظاهرسازی.
۵. ایضاح پلورالیسم دینی به‌عنوان خطرناک‌ترین حيله شیطان و خدمه او برای حذف دین و نیز

بزرگ‌ترین مشکل بر سر راه حضرت حجت‌بن‌الحسن علیه السلام جهت تشکیل حکومت جهانی. در این مقاله علاوه بر تبیین و تنسیق نظریه علامه مصباح یزدی، برای واضح‌تر شدن مراد و پی بردن به دقت نظر و بصیرت ایشان، مواردی از سخنان برخی از روشن‌فکران و شبه روشن‌فکرانی را که در آن دوران پرچم‌دار پلورالیزم دینی و مداراخواهی در ایران بودند، متناسب با مقام‌های فوق‌الذکر ذکر کردیم؛ هرچند مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها و مقاله و کتاب‌های آنان در آن موجی که به‌راه انداخته بودند، به مراتب بیش از این بود.

کتابنامه

۱. افشارپور، مجتبی (۱۴۰۰). رویکرد علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه در مواجهه با پلورالیزم دینی (همایش علامه مصباح یزدی، فیلسوف علوم اجتماعی اسلامی). قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲. پدرام، مسعود. (۱۳۸۲). روشن فکران دینی و مدرنیته در ایران پس از انقلاب. تهران: گام نو.
۳. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۲۵ق). اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات (ج ۵). بیروت: اعلمی
۴. رضی، محمدبن حسین (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه. قم: هجرت.
۵. زرشناس، شهریار (۱۳۸۳). نگاهی کوتاه به تاریخچه روشن فکری در ایران. تهران: کتاب صبح.
۶. سروش، عبدالکریم (۱۳۸۰). صراط‌های مستقیم. چاپ چهارم. تهران: صراط.
۷. _____ (۱۳۸۵). بسط تجربه نبوی. چاپ پنجم. تهران: صراط.
۸. _____ (۱۳۹۲). قبض و بسط تتوریک شریعت. چاپ دوازدهم. تهران: صراط.
۹. مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۱). نقدی بر قرائت رسمی از دین. چاپ دوم. تهران: طرح نو.
۱۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحار الانوار (ج ۵۲). چاپ دوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۶/الف). استاد مصباح یزدی و پلورالیزم دینی، کتاب نقد، (۴) ۳۳۴-۳۴۳.
۱۲. _____ (۱۳۷۶/ب). پلورالیزم (گفت‌وگو با استاد مصباح یزدی)، معرفت، ۶ (۲۲). ص ۴-۹.
۱۳. _____ (۱۳۷۷). گفت‌گو، کتاب نقد، ۳ (۹). ص ۲-۴۵.
۱۴. _____ (۱۳۹۱). پرسش‌ها و پاسخ‌ها (ج ۴). چاپ هشتم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۵. _____ (۱۳۹۴/الف). پاسخ استاد به جوانان پرسش‌گر. چاپ نهم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۶. _____ (۱۳۹۴/ب). تعدد قرائت‌ها. چاپ چهارم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۷. _____ (۱۳۹۶/الف). نظریه حقوقی اسلام (ج ۲). چاپ ششم. قم: مؤسسه

- آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۸. _____ (ب/۱۳۹۶). نظریه سیاسی اسلام (ج ۱). چاپ هشتم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام
۱۹. _____ (الف/۱۳۸۲). آموزش فلسفه (ج ۱). چاپ سوم. تهران: چاپ و نشر بین الملل.
۲۰. _____ (ب/۱۳۸۲). کاوش‌ها و چالش‌ها (ج ۱). چاپ سوم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام
۲۱. ملکیان، مصطفی (۱۳۸۱). راهی به رهایی. تهران: نگاه معاصر.
۲۲. _____ (۱۳۹۴). در رهگذار باد و نگهبان لاله (ج ۱ و ۲). تهران: نگاه معاصر.
۲۳. نعمانی، محمدبن ابراهیم (۱۳۹۷). الغیبه. تهران: صدوق.
۲۴. یاری، علیرضا (۱۳۸۷). روشن‌فکری دینی و عدالت در ایران معاصر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی. قم: دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.